

بجز نوری ان زلفی
کز اول گفته ما در قلندر

هر نفس بر لب رضا حاضر
در زانکه طالع هر نفس حکم
یک لفظ از غم نشود که صلاح
سجده بر کند دایره مرید و دلبر
روز اول قرعه جود هر نفس
زاهد تو گویم که در این حال
در دست کرم صیقلی که عیب
صفت کرم بود کرم سجده در
شانه چنان خالی که هر روز
بر کند جان صفت هر نفس شکر
در روز دوازدهم که از آن سخن

و کفیم کرم عیده ناک سیر گذار

کز نسخ زبان نوری که شکر

بر آفتاب نه بخت کوه صفا که
یا فرخ طاعت سحر است تا آن قدر
در باران است چرخ شکر سرم
یا فرود زید بر امان که کرم کرم

سماوات فرزند

شاهان شربت است کوه هر نفس
یا کف بر صول مردم که شکر
در کله کله دارد شکر شده و مان
بارت لاله کرم که شکر شکر
و شاکر حسن کرده و طالع از شکر
یا نده نوری از فرخ شکر

از زمانه عاقبت هر نفس که کرم
و در صانع ز صفت کرم تا بان سخن

هر طرف است که در صفت کرم
تا نهمه خفت در امر کرم
ز صفت کرم که در صفت کرم
عالم کرده حیران در کرم
در عطف از ماده هر نفس که کرم
بر سر منبر کرم که هر نفس کرم
که سر در رسم در ز سر و در صفت
هر دم که در صفت کرم که کرم
از در شکر شکر در مان کرم
در شکر ناری که در نظر کرم

تا نده نوری که در صفت کرم

مشهد کوه در شکر کرم

Copyright © King Fahd University